

## بررسی تضمینات اصل بی طرفی در حقوق ایران و محاکم بین‌المللی

حسین جنتی صدر

دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران

نویسنده مسئول:

حسین جنتی صدر

### چکیده

حق برخورداری از دادرسی منصفانه، دربردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوی آنان پیش‌بینی گردیده است. اصل بی طرفی در دادرسی، یکی از اصول و مؤلفه‌های اساسی دادرسی عادلانه است. بی طرفانه بودن دادرسی که ریشه در اصل برائت و حرمت نهادن بر کرامت ذاتی انسان دارد مفید این معنا است که در رسیدگی‌های کیفری مقامات قضایی مبسوط‌الید نیستند و نمی‌توانند به ادعای دفاع از منافع عمومی هر طور که تشخیص می‌دهند اقدام کنند روابط میان قاضی و متهم در دایره‌ای به نام دادرسی منصفانه ترسیم شده است. در نظام دادرسی کیفری ایران، هم در قانون جدید و هم در قانون سابق، برای تضمین اصل بی طرفی مقام قضایی، تمهیداتی پیش‌بینی شده است. اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه برای یوگسلاوی سابق و روندا اگر چه از بی طرفی دادگاه به عنوان حق متهم در محاکمه، به صراحت سخن نرفته است، لیکن قضات با بی طرفی و درستکاری وصف شده‌اند. ولی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بی طرفی در دادرسی را مورد اشاره قرار داده و از آن به عنوان استحقاق متهم یاد کرده است.

**کلمات کلیدی:** دادرسی منصفانه، اصلی بی طرفی، حقوق ایران، محاکم بین‌المللی.

**مقدمه**

حق بر دادرسی عادلانه از اساسی ترین حقوق بشری به شمار می رود که در دادرسیهای جزایی به وسیله چند حق عینی شناخته میشود: مثل حق بر بی گناه فرض شدن متهم، حق بر دفاع توسط خود فرد یا وکیل، حق بر دادرسی بدون تأخیر و حق بر حمایت در مقابل عطف به ماسبق شدن قوانین جزایی. اما رعایت چنین تضمین هایی در همه پرونده ها و شرایط، دادرسی عادلانه را تضمین نمیکند. حق بر دادرسی عادلانه وسیع تر از مجموعه تضمینات فردی است و به رفتار و عمل تشکیلات دادرسی و دادگاه نیز بستگی دارد. به همین دلیل اصل استقلال و بیطرفی در دادرسی یکی از اصول مهم تضمین حق بر دادرسی عادلانه است. لذا این اصل در همه نظامهای حقوقی جا افتاده و در همه اسناد مهم منطقه ای و جهانی حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته است. ایجاد مراجع کیفری بین المللی، به ویژه دیوان کیفری بین المللی، برای اجرای دادرسی عادلانه در سطح جهانی است. از آنجا که صلاحیت این دادگاه رسیدگی به جنایاتی است که اصولاً توسط قدرتمندان، سران نظامی و سیاسی کشورها انجام میشود، بررسی چگونگی تضمین اجرای این وظیفه و لوازم اعمال آن، که اصل استقلال و بی طرفی دادرسی یکی از آنها میباشد، از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مقاله تلاش بر این است که ضمن شناسایی اصل استقلال و بیطرفی در دادرسی های کیفری بین المللی به بررسی تضمینات اصل بی طرفی در حقوق ایران و محاکم بین المللی پرداخته شود.

**تعریف دادرسی (judicial)**

کلمه‌ی دادرسی حاصل مصدر است و در لغت به معنای به داد مظلوم رسیدن، قضا و محاکمه است (معین، ۱۳۶۲: ۵۱۳) و نیز رسیدگی به دادخواهی داخواه و عمل دادرس را دادرسی می‌گویند (دهخدا، ۱۳۳۴: ۲۷) در اصطلاح حقوقی، دادرسی به مفهوم اعم رشته‌ای است از علم حقوق که هدف آن تعیین قواعد مربوط به تشکیلات مراجع قضایی و صلاحیت آنها و تعیین قواعد مرتبط با انواع دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاه ها می‌باشد، که در فقه به آن قضاء می‌گویند.

**نظام دادرسی منصفانه و شاخصه های آن**

«حق برخورداری از دادرسی منصفانه»، دربردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوی آنان پیش‌بینی گردیده است. این تضمینات که در اسناد بین المللی حقوق بشر، چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۸-۱۱)، میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۶)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مواد ۸ و ۹)، به عنوان یکی از حقوق شناخته شده بشر مورد اشاره قرار گرفته است. مطابق پاراگراف اول ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (مصوب ۱۹۵۰ در رم): «هرکس حق دارد تا دعوایش به‌طور منصفانه، علنی، و در یک مهلت منطقی به وسیله یک دادگاه قانونی مستقل و بی‌طرف که در مورد دعوی نسبت به حقوق و تعهدات دارای خصوصیت مدنی وی، و یا به صحت هرگونه اتهام علیه او در حوزه کیفری رسیدگی خواهد کرد، مورد استماع قرار گیرد. رأی باید علنی صادر گردد، اما دسترسی مطبوعات و مردم به جلسه دادگاه می‌تواند به‌طور کلی یا جزئی در موارد ذیل ممنوع گردد: در جهت رعایت اخلاق، نظم عمومی یا دفاع ملی در جامعه دموکراتیک، یا هنگامی که منافع صغار و یا حمایت از زندگی خصوصی طرفین دعوی اقتضاء نماید، یا در موردی که دادگاه تحت شرایط خاص مطلقاً ضروری تشخیص دهد که علنی نمودن دعوی، از نظر ماهیتی به منافع دادگستری آسیب می‌رساند».

**تعریف اصل بی طرفی و تفاوت آن با استقلال دادگاه****بند اول: اصل بی طرفی**

بی‌طرفی در لغت به معنای: ۱. عدم جانبداری ۲. عدم دخالت در دسته بندی‌های سیاسی است. و در اصطلاح، بی‌طرفی دادگاه به معنای عدم جانبداری و تعصب نسبت به یکی از طرفین دعوا است. بی‌طرفی دادگاه مستلزم آن است که دادرس نسبت به قضیه‌ی مورد رسیدگی دچار پیشداوری نشود و به خود اجازه ندهد که تحت تأثیر عوامل خارج از پرونده مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایشان درونی همچون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی و غیر آن قرار بگیرد؛ بلکه باید رأی خود را بر استدلال‌های عینی مبتنی بر آن چه در دادرسی ارائه شده است، استوار سازد. در مورد بی‌طرفی دادرس، دو ملاک می‌تواند مورد نظر قرار گیرد: ۱. ملاک ذهنی ۲. ملاک عینی. از آن جا که ملاک ذهنی به خصوصیات شخصی مربوط می‌شود که وظایف قضائی را انجام می‌دهد و از آن جا که دادرس نیز انسان است و همانند سایر افراد انسانی، خود، دارای احساسات و گرایشات گوناگون بویژه نسبت به اندیشه‌های سیاسی است و دارای باورهای خاص فلسفی و مذهبی است و حین دادرسی هم نمی‌تواند فارغ از همه‌ی اینها باشد باید در این مورد قائل به نوعی پیش فرض بی‌طرفی بود.

دو مفهوم بی‌طرفی و استقلال در بدو امر یکی به نظر می‌رسند، اما این دو مفهوم از یکدیگر متمایز هستند و شأن آنها نیز در دادرسی عادلانه متفاوت به نظر می‌رسد، بی‌طرفی به معنای جانبداری نکردن از شخص یا چیزی مانند عقیده، رأی یا حکم می‌باشد. در رسیدگی‌های قضائی منظور از بی‌طرفی رسیدگی غیر جانبدارانه و بدون پیش داوری است و بدیهی است که خود از لوازم یک دادرسی عادلانه و منصفانه است. بی‌طرفی، به روند رسیدگی اشاره دارد و نشان دهنده‌ی این است که دادرسی نباید در طول محاکمه از یک طرف جانبداری کند اما استقلال دادرسی به گونه‌ای که گفته شد عبارتست از مصونیت دادرسی یا دادگاه از نفوذ و کنترل قدرت سیاسی. به نظر می‌رسد که شرط استقلال، بیشتر به جنبه‌های نهادین ارگان قضائی اشاره دارد تا به خصوصیات شخصی افراد تشکیل دهنده‌ی آن در مقابل، مقتضای مفهوم بی‌طرفی آن است که بیشتر به تجربیات و خصوصیات شخصی افراد عضو دادگاه وابسته است تا سازمان و تشکیلات قضائی. بی‌طرفی عدم تعصب است در حالی که استقلال، عدم تعهد است. در استقلال، مصونیت از عوامل خارجی است و بی‌طرفی مصونیت از عوامل درونی که البته می‌تواند تحت تأثیر شرایط خارجی قرار گیرد (فضائلی، ۱۳۸۴: ۲۷۴) به استقلال دادگاه استثنایی وارد شده است. استثنای این اصل را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که اصل را از اثر نیندازد. رئیس قوه‌ی قضائیه فقط در مواردی که حفظ نظم عمومی که عنوانی شناخته شده‌تر و ملموس‌تر از مصلحت جامعه است، تغییر محل خدمت دادرسی را ایجاب نماید حق این کار را دارد و در هر صورت مکلف است، تصمیم خود را برای رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور مدلل نماید. لزوم مشورت با این دو مقام عالی رتبه نشان از ضرورت علنی بودن استفاده از این اختیار توسط رئیس قوه‌ی قضائیه دارد. بند ۱ از اصل ۱ از اصول آئین دادرسی مدنی فراملی چنین مقرر می‌دارد: «دادگاه و اعضای آن باید در رسیدگی به جهات موضوعی و حکمی هر دعوا از استقلال قضائی برخوردار بوده و از هر گونه اعمال نفوذ نامشروع داخلی و خارجی مصون باشند». بند ۲ در جهت تضمین بند قبل اضافه می‌کند: «دادستان باید به نحو معقول و متعارفی دارای سمت دائمی باشند اعضای غیرحرفه‌ای دادگاه باید به گونه‌ای انتخاب شوند که استقلال آن از طرفین دعوا یا اشخاص دیگری که ممکن است در دعوا ذینفع باشند تضمین گردد». بنابراین از مقایسه‌ی استقلال و بی‌طرفی می‌توان نتیجه گرفت که استقلال خود پیش شرط بی‌طرفی است. البته با وجود مطالب گفته شده، بی‌طرفی دادرسی در استقلال محکمه مستحیل نیست و می‌توان از تمام قدرت‌ها مستقل بود ولی نسبت به طرفین و پرونده‌ی آنها جانبدارانه عمل کرد. پس بی‌طرفی صرفاً با استقلال دادرسی حفظ نمی‌شود، لیکن به قطع و یقین با فقد استقلال، بی‌طرفی نیز مفقود می‌گردد، بنابراین، بی‌طرفی غیر از استقلال تضمین‌های دیگری نیز نیاز دارد گو اینکه استقلال، خود نیز محتاج تضمین‌هایی است. «پس نباید این دو مفهوم را با هم خلط کرد و باید دانست که هر یک ارزش مستقل دارند آنان که بی‌طرفی دادرسی را شرط لازم بلکه کافی برای یک دادرسی مشروع می‌دانند روشن است که با لحاظ استقلال دادگاه از سایر قوا و طرفین دعوا و فشارهای بیرون به این نتیجه رسیده‌اند» (غمامی، ۱۳۸۶: ۲۸۵).

#### حق بر دادرسی منصفانه

بی‌طرفی دادرسی یکی از مؤلفه‌ها یا بعدهای بی‌طرفی است. برای تحقق بی‌طرفی در نظام، باید همه اجزاء این نظام یعنی قانون، مجریان قانون و ساختار و تشکیلات دادرسی بی‌طرف باشند. برای نمونه، اگر گفته می‌شود که طرف‌های دعوا حق دارند برای خود وکیل برگزینند، پیش‌بینی این حق وقتی مفهوم و معنا پیدا می‌کند که قانونی وضع نشود که در گزینش وکیل یا بهره‌مندی عملی از کمک وکیل بی‌طرفی میان طرف‌های دعوا را رعایت نکرده و از متهم چنین حقی را سلب کند و دادرسی رسیدگی‌کننده نتواند یکی از طرف‌های دعوا را از این حق محروم یا آن را محدود کند. بدین ترتیب، محدود کردن مفهوم بی‌طرفی به بی‌طرفی دادرسی و آن را تنها بی‌طرفی لازم برای تأمین دادرسی عادلانه انگاشتن یک تلقی ناقص و ناکافی است. هرچند دادرسی عادلانه در بیان حقوقی بیشتر به دادرسی کیفری اختصاص داده شده و به تبع آن دادرسی بی‌طرفانه نیز بیشتر متوجه دادرسی کیفری است، رعایت این اصل در دادرسی مدنی نیز لازم است. علت اهمیت بی‌طرفی در دادرسی کیفری این است که در اینجا از تقابل حقوق جامعه (دولت، حاکمیت) با حق‌ها و آزادی‌های فردی سخن می‌رود که باید در حفظ آنها بی‌طرفانه عمل کرد و به‌ویژه با نقض بی‌طرفی، حق‌های حاکمیت را بر حق‌های فردی اولویت نداد. در دادرسی کیفری، به لحاظ عدم برابری واقعی طرف‌های دعوا و ضعیف‌تر بودن جایگاه حقوقی متهم نسبت به جایگاه دادستان یا شاکی خصوصی و بهره‌مندی دادستان از پشتیبانی هیأت حاکمه، به حق باید از بی‌طرفانه بودن دادرسی به تأکید سخن گفت. اصل بی‌طرفی برخلاف برخی از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه مانند تفهیم اتهام یا حق داشتن وکیل، مشترک میان طرف‌های دعواست و نه فقط خاص متهم. اینکه معمولاً از بی‌طرفی به منزله یکی از حق‌های دفاعی متهم سخن می‌رود، پیامد تلخ تاریخ گذشته دادرسی کیفری است که معمولاً در تقابل حق‌های دفاعی متهم با حق‌های جامعه، حق‌های جامعه بر حق‌های دفاعی متهم چیره شده و همیشه این ظن وجود داشته و دارد که حاکمیت حق‌های دفاعی متهم را فدای حق‌های خود که چه بسا تأمل‌برانگیز نیز باشند، بکند (ناجی، ۱۳۸۹: ۲۱۴).

**تضمینات اصل بی طرفی**

تضمینات اصل بی طرفی شامل تضمینات مربوط به تشکیل دادگاه ها، تضمینات مربوط به استخدام دادرس، موارد رد دادرس، علنی بودن رسیدگی کیفری، دو درجه ای بودن رسیدگی کیفری می شود که در ذیل مورد بررسی قرار می گیرند.

**تضمینات مربوط به تشکیل دادگاه ها**

صلاحیت در لغت به معنای صالح بودن، شایسته بودن و در خور بودن می باشد. و در اصطلاح حقوقی عبارت است از توانایی و شایستگی مرجع قضایی در رسیدگی به جرم معین که توسط مقنن مشخص می شود. به عبارت دیگر صلاحیت کیفری عبارتند از شایستگی و اختیاری است که به موجب قانون برای مراجع جزائی، جهت رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است. صلاحیت یکی از مسائل مربوط به نظم قضایی است. قضات محاکم باید قبل از رسیدگی به هر دعوائی تشخیص دهند که دعوا و اختلاف عنوان شده، داخل در محدوده صلاحیت و توانایی قانونی آن ها است یا خیر. در صورت داشتن صلاحیت مکلف به رسیدگی هستند. صلاحیت از قواعد آمره محسوب می شود. بنابراین نمی توان بر خلاف آن توافق و تراضی نمود. تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه در رسیدگی به دعوا ارجاع شده با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۰۴). هر مقام قضایی برای رسیدگی به یک پدیده ی جزایی باید صلاحیت رسیدگی به آن موضوع را داشته باشد، مقام کیفری و مرجع رسیدگی کننده در امور کیفری نیز از این قاعده مستثناء نمی باشند. می توان چند خصوصیت برای اصل صلاحیت متذکر شد:

۱. هیچ مرجعی به جز مراجع قضایی، صلاحیت رسیدگی به اتهام وارده به اشخاص را ندارند.
۲. قواعد صلاحیت کیفری جزء قواعد آمره است و اشخاص حق تراضی برخلاف آن را ندارند.
۳. تعیین صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاهی با خود آن دادگاه است.
۴. ایراد به عدم صلاحیت در تمامی مراحل رسیدگی اعم از تجدیدنظر و فرجام پذیرفته است.
۵. صلاحیت هر دادگاهی را فقط قانون تعیین می کند.
۶. تصمیم دادگاه راجع به صلاحیت به صورت قرار می باشد و قابل اعتراض در مراجع بالاتر است.
۷. عدم رعایت قواعد صلاحیت موجب نقض حکم در مراجع بالاتر است (جوانمرد، ۱۳۸۸: ۲۸۵).

نوع رسیدگی، کیفیت اصول حاکم بر رسیدگی در رسیدگی های مدنی و کیفری از یک سو و دادرسی های اداری از سوی دیگر متفاوت است؛ به همین خاطر است که دادگاه های مدنی و کیفری و اداری هرکدام صلاحیت ذاتی دارند و رسیدگی به این دعاوی در دادگاه های جداگانه صورت می گیرد با توجه به تفاوت نقش و کارکرد دادرس در دعاوی مدنی و کیفری خلط بی جای این صلاحیت های ذاتی باعث درهم ریختگی سیستم قضایی و زیر پا گذاردن اصول دادرسی در هر دو حوزه می شود. همچنین امکان نقض حقوق متهم در پرونده ی کیفری و طرفین دعوا در پرونده ی حقوقی افزایش می یابد. یکی از این اصول، اصل بی طرفی دادگاه است که در مورد نقش دادرس در ارتباط با ادله در رسیدگی های کیفری و مدنی تفاوت وجود دارد. آن چه که در دادرسی مدنی، تحقیق و خروج از بی طرفی نامیده می شود در رسیدگی های کیفری امری عادی می باشد. در دادگاه های کیفری باید اصل را بر صلاحیت عام مرجع عمومی گذاشت و از گسترش بی رویه ی مراجع اختصاصی و موقتی که در مورد رعایت اصول و حتی آئین دادرسی در آن ها شک وجود دارد، جلوگیری کرد. شخصیت برخی از متهمان موجب می شود که دادرس حوزه قضائی محل ارتکاب جرم برای رسیدگی صلاحیت نداشته باشد و با دادن صلاحیت شخصی به مرجع قضائی دیگر، از او سلب صلاحیت شود. بنابراین، به نظر می رسد که باتوجه به احتمال سوءاستفاده اشخاص یاد شده از موقعیت شغلی خود در منطقه (برای نمونه، استاندار در استان متبوعه خود) و در نتیجه نقض استقلال و بی طرفی دادرس، پرونده به مرجع صلاحیت داری که متهم از نفوذ لازم در آن منطقه بهرمنند نیست، ارجاع می شود تا بدین وسیله به ویژگی بی طرفی در دادرسی آسیبی وارد نشود. بدین ترتیب، می توان یکی از مبانی صلاحیت شخصی را حفظ بی طرفی دانست. گاهی، برای رعایت برخی از مصالح اجتماعی و اقتصادی و سیاسی یا به جهات علمی، رسیدگی به امری جزایی از مرجعی که بر پایه قانون برای رسیدگی به آن صلاحیت محلی دارد، به مرجع هم عرض دیگری ارجاع می شود. این امر را احاله دعوی جزایی می گویند و تحقق آن در هر مرحله ای از تحقیقات مقدماتی یا دادرسی امکان پذیر بوده و فلسفه اصلی آن تأمین عدالت قضائی واقعی است به نظر می رسد که می توان یکی از مبانی و موجبات احاله را جلوگیری از نقض بی طرفی در دادرسی دانست. ممکن است بنا به دلایل و شرایط خاص، رسیدگی در یک مرجع قضائی بی طرفانه نباشد یا بی طرفانه بودن دادرسی در آن مرجع تهدید شود. در این صورت، می توان رسیدگی را به مرجع دیگری که در بی طرفانه بودن آن تردیدی وجود ندارد، احاله کرد. البته، باتوجه به استثنائی بودن این نهاد و اینکه موجب نادیده گرفتن صلاحیت محلی است، باید به قدر متیقن و موارد مخصوص اکتفا کرد (آخوندی، ۱۳۷۹: ۱۸۵).

## قضاوت شورایی

مقصود از قضاوت شورایی، اینست که دو نفر قاضی یا بیشتر با یکدیگر موضوع واحدی را رسیدگی نمایند و همه آنها با مشورت با یکدیگر رأی واحدی را صادر نمایند؛ به این معنی که مجموع نظرات و آرای آنها که شیئی واحدی است از طرف همه آنها انشا گردد. وجود دادرسان متعدد موجب می‌شود که یک دادرس به تنهایی مغلوب فکر و اندیشه شخصی خود نشده و به‌ویژه باتوجه به اینکه در قلمرو دادرسی‌های کیفری دلایل هم برشمرده نشده است و دادرس اجباری به پذیرش دلایل خاص و معین ندارد و در این رهگذر از آزادی اندیشه و استدلال بهره‌مند است، مشاوره باهم‌کاران دیگر به او در تصمیم‌گیری بینش می‌بخشد و راه درست را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، اختیار فوق‌العاده دادرس در تصمیم‌گیری و ارزیابی دلایل خطر اجتماعی و قضائی فراوانی دارد و تعدد دادرسان این قدرت را تعدیل کرده و جلو بسیاری از اعمال نفوذهای (که موجب نقض بی‌طرفی است) می‌گیرد. زیرا، اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر دادرس واحد معمولاً آسان‌تر از اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر هیأتی از دادرسان است قضای شورایی به معنایی که ذکر شد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا وقتی قضاوت متعدد باشند - خصوصاً در مسائلی که اظهار نظر درباره آنها خطرناک باشد مثل قتل و جرح، یا تصمیم‌گیری در آنها مشکل باشد و یا در پرونده جنبه‌های مختلف فقهی و حقوقی وجود داشته باشد که در ارتباط با تصمیم‌گیری درباره آن، قاضی باید از تخصص‌های لازمی برخوردار باشد - بهتر می‌توان قضاوت کرد بلکه گاهی از اوقات اظهار نظر قضاوت متعدد در آنها لازم است.

## مراجع انتظامی قضاوت

به منظور تامین امنیت قضایی برای مردم، نهادهایی لازم است تا عناصر غیر صالح را از دستگاه قضا دور نماید. این مراجع شامل موارد زیر می‌شود.

۱. دادگاه عالی انتظامی: به موجب ماده ۲ «لایحه قانونی راجع به اصلاح بعضی از مواد لوایح قانونی مربوط به اصول تشکیلات دادگستری» مصوب خرداد ۱۳۳۹ دادگاه عالی انتظامی از یک نفر رئیس و دو نفر عضو اصلی تشکیل می‌گردد و دارای یک عضو علی‌البدل خواهد بود که به جای عضو غایب یا معذور انجام وظیفه می‌نماید. این دادگاه صلاحیت رسیدگی به تخلفات دادرسان پایه‌های قضایی، با کیفرخواست دادستان انتظامی و یا اعلام وزیر دادگستری (در حال حاضر رئیس قوه قضائیه) و همچنین صلاحیت رسیدگی به درخواست تعلیق دارنده‌ی پایه قضایی که مظنون به ارتکاب جرم باشد، را دارد.

۲. هیئت تجدیدنظر انتظامی: این دادگاه بر اساس ماده ۴ لایحه مزبور از یک رئیس و چهار عضو اصلی تشکیل می‌گردد و یک عضو علی‌البدل داشت، اما به موجب ماده ۲ «لایحه‌ی قانونی تعیین مرجع تجدیدنظر اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضاوت» مصوب خرداد ۱۳۵۸ که تعداد اعضای تجدیدنظر انتظامی به سه نفر تقلیل یافت. این هیئت صلاحیت رسیدگی به درخواست تجویز اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضاوت و همچنین رسیدگی به شکایت از آرای صادره از دادگاه عالی انتظامی قضاوت در مواردی که محکومیت از درجه ۴ به بالا باشد، را دارد (کمانگر، ۱۳۴۷: ۴۹).

۳. دادسرای انتظامی: دادسرا صلاحیت رسیدگی به کشف تخلفات مستخدمین قضایی و همچنین تحقیق در جهات اخلاقی و اعمال رفتار منافی با حیثیت و شوون قضایی و سوء شهرت کارمندان قضایی و اهمال و مسامحه در انجام وظایفشان را دارد.

۴. محکمه عالی انتظامی: این محکمه با تصویب «قانون تشکیل محکمه‌ی عالی انتظامی قضاوت» در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۲۳ از تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام گذشت به موجب ماده ۱ این قانون رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنها طبق موازین شرعی و قانونی مورد تردید است، از طریق محکمه عالی انتظامی قضاوت صورت می‌گیرد. آن چه در ارتباط با نقش مراجع انتظامی قضاوت در رابطه با رعایت اصل بی‌طرفی قابل توجه است، این است که وجود این مراجع انتظامی و نظارت آن‌ها موجب می‌شود تا دادرس از حیطة بی‌طرفی خارج نشود و جنبه‌ی پیش‌گیرانه برای وی دارد، زیرا که همیشه سایه‌ی این مراجع و مجازات‌های مقرر توسط آن‌ها را بالای سر خویش می‌بیند، مخصوصاً که آن چه در مجازات انتظامی لطمه می‌بیند مقام و موقعیت شغلی وی می‌باشد.

**تضمینات مربوط به استخدام دادرس****شرایط انتخاب دادرس**

در ایران، تا زمان مشروطیت و حتی چندی بعد از آن، قضات شرع را معمولاً خلفا و والیان منصوب می‌نمودند. در مذهب شیعه منصب قضاوت از ویژگی‌های امام است و کسانی می‌توانند در جامعه اسلامی به امر قضاوت بپردازند، که منصوب و ماذون از طرف امام باشند. با تصویب قانون اصول تشکیلات عدلیه در سال ۱۳۲۹ هجری قمری برای استخدام قضات شرایطی در نظر گرفته شد که عبارت بود از تابعیت ایران، دین اسلام، داشتن ۲۵-۴۰ سال سن و پذیرفته شدن در امتحانات علمی و عملی مشروط به نداشتن فساد اخلاقی. عده‌ی زیادی از قضات جدید با اینکه در امتحان، عدم کفایت علمی و اخلاقی آنها برای خدمات قضایی ظاهر گردید و تدابیر استخدام عدلیه بی‌نتیجه مانده بود هیئت قضایی در سال ۱۳۱۲ دچار بحران گردید و این بحران در سال ۱۳۱۵ به اوج خود رسید اما با تصویب قانون «اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات عدلیه و استخدام قضات» مصوب ۶ دی ماه ۱۳۱۵ شرط داشتن لیسانس به دانشکده‌های حقوق به شرایط فوق اضافه گردید و همچنین با قانون سال ۱۳۴۳ و اصلاحات سال ۱۳۴۷ نیز گذراندن ۶ ماه دوره‌ی کارآموزی به شرایط قبلی اضافه شد. در فروردین ۱۳۷۹ آئین نامه‌ی اجرای قانون گزینش و استخدام قضات « به تصویب ریاست قوه قضائیه رسید که به موجب ماده ۱ آن، کسانی (اعم از زن و مرد) می‌توانند در آزمون استخدام قضات شرکت نمایند که اولاً دارای مدرک کارشناسی یا کارشناسی ارشد در یکی از رشته‌های حقوق، علوم قضایی، الهیات گرایش فقه و حقوق اسلامی باشند، همچنین طلاب حوزه‌های علمیه که دوره‌ی سطح را تمام کرده باشند می‌توانند در آزمون ورودی شرکت نمایند. ثانیاً، باید دارای شرایط زیر باشند: تابعیت جمهوری اسلامی ایران، ایمان، عدالت، تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی، وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران، نداشتن سوء پیشینه‌ی مؤثر کیفری، داشتن حداقل ۲۲ سال تمام، داشتن صحت مزاج، توانایی کار، عدم اعتیاد به مواد مخدر، طهارت مولد و دارا بودن کارت پایان خدمت یا معافیت قانونی یا سپردن تعهد طبق قانون. در ماده‌ی ۱۰ آیین نامه، متن سوگندنامه‌ی که داوطلبان باید قبل از اشتغال مبنی بر تعهد به اجرای عدالت و قسط اسلامی و... باید امضا نمایند آمده است. به موجب ماده‌ی ۵۲ «لایحه‌ی اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات» و «به منظور حفظ بی‌طرفی کامل در جهت انجام وظیفه و رعایت احترام شئون قضائی، عضویت متصدیان مشاغل قضایی در احزاب سیاسی و جمعیت‌های وابسته به آن‌ها و هرگونه تبلیغات حزبی و انتشارات روزنامه یا مجله‌ی سیاسی و حزبی ممنوع است و تخلف از این ماده موجب تعقیب در دادگاه عالی انتظامی و انفصال از خدمات قضایی خواهد بود.» با توجه به اینکه علت وضع ماده، رعایت بی‌طرفی کامل دادرسی در انجام وظیفه بیان شده است و از طرفی تخلف از این ماده موجب انفصال از خدمات قضایی است باید این شرط را هم به عنوان یکی دیگر از شرایط استخدام دادرسان اضافه کرد تا از همان ابتدا فردی که استخدام می‌شود شائبه‌ی بی‌طرفی وی مطرح نشود. با توجه به مطالب گفته شده و شرایط لازم برای تصدی مقام دادرس می‌توان گفت که اگر این شرایط به درستی اعمال شود و صلاحیت‌های علمی و اخلاقی داوطلبان به خوبی احراز شود، تضمین مؤثری در جهت حفظ بی‌طرفی و عدم جانب‌داری دادرس و اجرای عدالت می‌باشد. خود متن سوگند نامه نیز تعهدی اخلاقی برای شخص دادرس وجود می‌آورد که از لحاظ روانی مؤثر است

**بند دوم: قاعده منع تغییر دادرس**

این قاعده بدین معنا است که دادرس پس از نصب، غیر قابل تغییر است یعنی انفصال، تعلیق و حتی تغییر شغل و محل ماموریت او تنها با شرایطی که در قانون پیش بینی شده است، مجاز می‌باشد. دادرسان اگر چه خدمتگذار دولت می‌باشند اما در اختیار قوه‌ی مجریه نمی‌باشند و رئیس قوه قضائیه در محدوده‌ی اصل ۱۶۴ قانون اساسی می‌تواند محل ماموریت قاضی را تغییر دهد. مبنای این قاعده دو اصل ۸۱ و ۸۲ متمم قانون اساسی می‌باشد که از ماده ۱۰۰ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است.<sup>۱</sup> در ابتدای مشروطیت نسبت به این حکم تفسیر نامحدودی می‌شد اما تجربه معلوم کرد گسترش این اصل به این حد مستلزم جمود تشکیلات و مانع اصلاحات است و به علاوه احیاناً منشا سو استفاده می‌شود. قانون استخدام قضات برای اولین بار یک مفهوم عملی برای این اصل در نظر گرفت و حد شمول آن را تعیین کرد. تفسیری که از اصل ۸۲ قانون اساسی ارائه می‌شود باید به گونه‌ای اعمال شود که منافعی با مصالح عالی دادگستری که حفظ استقلال قوه قضائیه است، نباشد. اگر چه این قاعده به منظور تامین استقلال قضائی دادرسی وضع گردیده است اما نباید تنها به عنوان امتیازی برای دادرس شمرده، بلکه این تضمین در صورتی و تا آنجا باقی است، که دادرس مقتضیات این شغل مهم را رعایت کند (شمس، ۱۳۸۶: ۲۹۶) دادرس پس از نصب غیر قابل تغییر است، بدین معنی که انفصال، و حتی تغییر شغل و محل ماموریت او تنها با شرایطی که در قانون پیش بینی گردیده مجاز می‌باشد و بنابراین دادرسان اگر چه

<sup>۱</sup> متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ دوم، جلد اول، تهران، انتشارات مجد، سال ۱۳۸۱، ص ۱۳۳.



خدمتگذار دولت شمرده می شوند، اما در اختیار قوه ی مجریه نمی باشند و رئیس قوه ی قضائیه نیز تنها در محدوده ی اصل ۱۶۴ که این قاعده را به روشنی بیان نموده است می تواند محل مأموریت قاضی را تغییر دهد. اصل ۱۶۴ ق.ا. مقرر می دارد: «قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقالات دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد». این قاعده «... زمینه ساز قضاوتی عادلانه برای قضاوت شوندگان بوده و نباید تنها به عنوان امتیازی برای قاضی شمرده شود، بدیهی است این تضمین تا جایی و در صورتی باقی است که دادرسی نیز مقتضیات این خدمت خطیر را مراعات نماید. این قاعده به منظور تامین استقلال دادرسی وضع گردیده است لذا با توجه به نحوه ی ارتباط بین استقلال دادرسی و بی طرفی دادرسی که گفته شد، استقلال در نهایت می تواند زمینه ساز بی طرفی باشد.

### علنی بودن رسیدگی کیفری

جلسه دادرسی جز در مواردی که آیین دادرسی مدنی یا آیین دادرسی کیفری و قوانین دیگر استثناء کرده اند، علنی است. منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می باشد. البته انتشار آن در رسانه های گروهی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات مفتری محکوم می شود. از علنی بودن دادرسی به منزله یکی از شاخص های مهم دادرسی عادلانه در اسناد جهانی و منطقه ای حقوق بشر مانند ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، مواد ۶۷ و ۶۸ اساس نامه دیوان بین المللی کیفری، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون میان امریکایی حقوق بشر یاد شده است. زیرا، حضور مردم در جلسه دادرسی بدون هیچ گونه مانعی موجب می شود که آنان در جریان محاکمه قرار گرفته و در یک داوری عمومی، عادلانه یا ناعادلانه بودن آن را ارزیابی کنند. علنی بودن دادرسی مستلزم فراهم آوردن شرایط و الزاماتی است. برای برگزاری علنی محاکمه، لازم است که افرادی به جز طرف های دعوا و گواهان در جلسه رسیدگی حضور داشته باشند. بدین منظور، شهروندان باید از زمان و مکان جلسه های دادرسی آگاهی یابند. افزون بر مردم عادی، نمایندگان رسانه ها نیز باید در این جلسه ها حضور داشته باشند تا گزارش جریان محاکمه را به آگاهی افرادی که به دلایلی نتوانستند در دادگاه حضور یابند، برسانند. حضور متهم در دادگاه و آگاهی از اسناد و دلایل گردآوری شده علیه خود یکی دیگر از شرایط مهم برگزاری دادرسی علنی است. زیرا، متهم براساس اصل برابری سلاح ها حق دارد که از تسهیلات و امکانات لازم و برابر با طرف مقابل بهره مند باشد تا بتواند به شخصه یا از رهگذر وکیل از خود دفاع کند. البته، در صورت عدم دسترسی به متهم و برای جلوگیری از تضییع حق شاکی، در موارد تصریح شده قانونی می توان رسیدگی را به شکل غیابی انجام داد. رویارویی متهم با شاکی و گواهان و پرسش از آنان یکی دیگر از الزامات علنی بودن دادرسی است و این مزیت را دارد که ممکن است شاکی و گواهان به سبب نظارت مردم و ترس از افشاء دروغ خود از سوی حاضران، از بیان مطالب خلاف واقع پرهیز کنند. پرسش از گواهان از سوی دادستان و متهم این مجال را فراهم می سازد که دادگاه بتواند عادلانه تصمیم گیری کند. همچنین، هویت همه افراد شرکت کننده در فرایند کیفری باید مشخص شده و برای آگاهی مردم در دسترس آنان قرار گیرد. البته، در برخی از شرایط استثنائی مانند حفظ جان و امنیت گواه و هراس از اقدام های تلافی جویانه متهم علیه وی یا خانواده اش، می توان هویت گواه را از متهم پنهان نگه داشت. ولی در هر صورت، دادرسی باید از هویت گواه آگاه باشد و این امر استثناء پذیر نیست. علنی بودن رسیدگی، عملکرد و تصمیم دادرسی را در معرض افکار عمومی قرار می دهد. این عامل موجب می شود تا قاضی در حفظ بی طرفی و انجام دادرسی عادلانه کوشش بیشتری نماید.

### دو درجه ای بودن رسیدگی کیفری

حق پژوهش خواهی (تجدید نظر خواهی) از آراء یک حق اساسی برای شهروندان یک کشور است. این حق در سازمان دادگستری امروز جهان از مفهوم عدالت و برخورد منصفانه با دعاوی سرچشمه می گیرد. پایه های این حق بر شناسایی ضعف و شکنندگی انسان (دادرس) استوار است و بنابراین فرصت پژوهش خواهی به هر شخصی که حکمی به زیان او صادر میشود باید داده شود، پس رسیدگی دو درجه ای به هر دعوا از اصول ارزشمند یک دادگستری سالم و از حقوق بشر است. بشر جایز الخطاست و بهترین دادرسی نیز ممکن است دچار اشتباه و لغزش شود بنابراین باید ترتیبی مقرر شود که هر دعوا بتواند دوبار مورد رسیدگی قرار گیرد برقراری پژوهش به عنوان اصل در همین جهت است. اما اگر پژوهش اثر درمان کننده دارد، اثر پیش گیرانه ی آن را نیز باید در نظر گرفت در حقیقت چنانچه دادرسی بدوی واقف باشد که دعوا ممکن است در معرض قضاوت دادرسی دیگری نیز قرار بگیرد با دقت و احتیاط بیشتری به صدور رأی اقدام می کند، در نتیجه برقرار ی اصل پژوهش در جهت تضمین قضایی شایسته است. رسیدگی دوباره در

مرجع بالاتر، به نوعی از نقض بی طرفی دادرسی پیشین رفع اثر نموده و بی طرفی را در فرآیند دادرسی تأمین می نماید (کاشانی، ۱۳۸۲: ۳۹۶).

### بررسی محاکم بین الملل

بی طرفی معمولاً اشاره دارد به عدم پیش داوری یا جانبداری، خواه نسبت به یک عقیده و رویکرد باشد. و خواه نسبت به فرد، گروه، یا قوم خاص. برای مثال کسی که تعصب ویژه ای نسبت به یک قوم یا نژاد دارد بی طرف نیست، یا شخصی که عقاید افراطی فمینیستی دارد، در قضاوت هایی که مربوط به حقوق و تکالیف یا اتهامات زنان است، دچار پیش داوری می گردد. برای نمونه می توان به دادگاه نورمبرگ اشاره کرد که با اتهام تعصب ضد نازی و ضد آلمانی مواجه بود همچنین دادگاه کیفری ویژه یوگسلاوی سابق نیز به ادعای تعصب علیه صرب ها، مورد ملامت قرار گرفته است. آنچه در قضیه پینوشه اتفاق افتاد نیز نمونه ای از احتمال جانبداری نسبت به یک عقیده و آرمان بوده است. در آن قضیه لرد هافمن که در تصمیم اولیه مجلس اعیان راجع به استرداد پینوشه به اسپانیا به سبب نقض حقوق بشر، شرکت داشت، به خاطر ارتباطهای اساسی با عفو بین الملل متهم به جانبداری گردید. لرد براون ویلکینسون اشاره کرد که اگر چه این موقعیت و ارتباط «به منفعت مادی (پولی یا اقتصادی) مربوط نیست اما به پیشبرد یک انگیزه (و آرمان) مربوط است، و این خود مبنایی منطقی برای رد یک قاضی است، زیرا تاجایی که رأی قاضی به پیشبرد آن انگیزه منجر گردد، آن قاضی، در همراهی با یکی از طرفین، در پرونده دخیل بوده است». ارتباط بی طرفی با دادرسی عادلانه بی نیاز از توضیح است. در اسناد بین المللی حقوق بشر، اصولاً محاکمه شدن توسط دادگاهی مستقل و بی طرف یکی از حقوق بنیادی افراد بر شمرده شده است. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق استماع عادلانه و علنی در دادگاه قانونی، صالح، مستقل و بی طرف را برای هر کس در تصمیم گیری راجع به هر اتهام کیفری علیه او و یا راجع به حقوق و تعهداتش در یک دعوی حقوقی به صراحت تصدیق کرده است. در کنوانسیون های منطقه ای حقوق بشر نیز چنین مضمونی درج گردیده است. در اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی ویژه برای یوگسلاوی سابق و روندا اگر چه از بی طرفی دادگاه به عنوان حق متهم در محاکمه، به صراحت سخن نرفته است، لیکن قضاوت با بی طرفی و درستکاری وصف شده اند. اما پیش بینی امکان درخواست سلب صلاحیت (جرح) قاضی از سوی متهم، در مقررات آئین دادرسی این محاکم حاکی از آن است که بی طرفی دادگاه به حقوق طرف های دعوا مربوط می شود. ولی اساسنامه دیوان کیفری بین الملل بی طرفی در دادرسی را مورد اشاره قرار داده و از آن به عنوان استحقاق متهم یاد کرده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

### دیوان کیفری بین المللی

وقوع جنایات جنگی گسترده و نقض فاحش حقوق بشر و جرایم ضد بشریت که به طور جدی صلح و امنیت بین المللی را مورد تهدید قرار داده بود و از طرفی مصون ماندن عاملان این جنایات از تعقیب و مجازات به جهت نقص یا عدم کفایت سیستم قضایی داخلی، جامعه بین المللی را بر آن داشت تا مراجع و محاکم قضایی بین المللی را جهت تعقیب کیفری جنایات جنگی شکل دهند. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی که از آن به اختصار با عنوان اساسنامه رم یاد می شود یکی از مهمترین معاهداتی است که جهت تأسیس یکی از همین مراجع قضایی بین المللی یعنی دیوان کیفری بین المللی تدوین و به تصویب رسیده است (بیگ زاده، ۱۳۷۵: ۵۰). مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ از کمیسیون حقوق بین الملل خواست تا پیش نویس اساسنامه یک دیوان کیفری را تهیه نماید. در ابتدا روش انتخابی این بود که کمیسیون مزبور، اساسنامه ای را تهیه و مطالعاتی را برای دستیابی به مجموعه ای از قواعد برای سرکوب جنایات بر ضد صلح و امنیت بشری انجام دهد که متعاقب آن کمیسیون و کمیته های مسئول مجمع عمومی سازمان ملل متحد به طور موازی به ترتیب کار تهیه مجموعه ای قواعد و اساسنامه دیوان را آغاز کردند. با وجود مشکلات سیاسی گوناگون و به ویژه تنش های دوره ی جنگ سرد، اولین پیش نویسی در ۱۹۵۴ و متن بازنگری شده ی آن در ۱۹۹۱ ارائه شد. مشخص بود که تهیه یک مجموعه قواعد، لزوماً به ایجاد محکمه ای بین المللی منجر نمی شود تا آنکه حوادث ۱۹۸۹ امکان گشایش گره مذاکرات را فراهم نمود و مجمع عمومی سازمان ملل به طوری پی گیری تأسیس دادگاه کیفری بین المللی را دنبال کرد و در سال ۱۹۹۴ پیش نویس اساسنامه دیوان بین المللی کیفری به تصویب رسید. سرانجام در دسامبر ۱۹۹۵ مجمع عمومی تصمیم بر تشکیل کمیته مقدماتی برای تأسیس دیوان بین المللی گرفت که دوبار در سال ۱۹۹۶ در نیویورک جهت تدوین اساسنامه موقتی تشکیل جلسه دادند و در جولای ۱۹۹۸ نمایندگان کشورها در رم ایتالیا اساسنامه دیوان کیفری بین المللی را به تصویب رساندند که این معاهده در سال ۲۰۰۲ لازم الاجرا گردید و دیوان نیز در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد. تصویب متن اساسنامه با ۱۲۰ رأی موافق در برابر ۷ رأی مخالف بحرین، چین، ایالات متحده، هند، اسرائیل، قطر، ویتنام و ۲۰ رأی ممتنع صورت پذیرفت. تدوین و تصویب اساسنامه رم کار دشواری بود زیرا برخی از دولت ها نظیر ایالات متحده آمریکا نه تنها با پس گرفتن امضای اساسنامه رم که کلینتون در آخرین روزهای دوره ریاست جمهوری اش امضاء کرده بود با آن مخالفت نمود. بلکه تلاش نمودند تا با اعمال فشار بر دولت های



ثالث، آنها را وادار به امضای توافق نامه‌هایی با دولت آمریکا بنمایند تا اتباع این کشور را به دیوان تسلیم نکنند. جهت لازم الاجرا شدن و اعتبار قانونی یافتن اساسنامه رم مطابق ماده ۱۲۶ اساسنامه، تأیید شصت کشور لازم دانسته شده و این رقم در مقایسه با اسناد مهمی چون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) که جهت لازم الاجرا شدن عضویت ۳۵ کشور را شرط نمودند، رقم بالایی است اما با این حال اساسنامه در اول ژوئیه ۲۰۰۲ اعتبار قانونی یافت یعنی حدود چهارسال بعد از تصویب آن در حالی که در دو سند اخیر الذکر (میثاقین) این فرآیند ده سال طول کشید. تضمین‌های اصلی برای اصل بی طرفی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ضمن بند ۸ ماده ۳۶ آمده است. در قسمت «الف» این مقرر آمده است که دولت‌های عضو باید در انتخاب قضات، ضرورت نمایندگی سیستم‌های حقوقی اصلی دنیا، نمایندگی منصفانه جغرافیایی و نمایندگی منصفانه قضات زن و مرد را مورد توجه قرار دهند. اساسنامه دیوان علاوه بر دومعیار نمایندگی نظام‌های حقوقی اصلی دنیا و توزیع منصفانه جغرافیایی، نمایندگی منصفانه جنس زن و مرد را اضافه کرده است. شاید وجه آن این باشد که بسیاری از قربانیان جنایات تحت صلاحیت دیوان بویژه جنایات جنگی و جنایات ضد بشری را زنان تشکیل می‌دهند، و حضور قضات زن در ترکیب دادگاه می‌تواند به تأمین بی طرفی دادگاه در رسیدگی به جنایاتی که علیه زنان واقع می‌شود کمک کند. از لحاظ حقوق بین‌الملل، تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دستاوردی بسیار مهم و منحصر به فرد، بلکه مهم‌ترین پیشرفت سازمان ملل پس از تصویب منشور ملل متحد (۱۹۴۵) به نظر می‌آید. تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی بر اساس این سند نیز مهم‌ترین رویداد حقوقی بعد از پایان جنگ سرد بوده و نماد دوره‌ای است که دولت‌ها از مفهوم کلاسیک حاکمیت فاصله می‌گیرند. همچنین اساسنامه سهمی موثر در توسعه و تحکیم حقوق بین‌الملل بشر دوستانه دارد. زیرا با ارائه تعریفی مشروح از جنایات جنگی و ضمن تدوین و گردآوری عناوین متعدد این جنایات که در اسناد مختلف پراکنده بودند، از لحاظ ماهوی قواعد این بخش از حقوق بین‌الملل بشر دوستانه را توسعه و تکامل داد (ممتاز، ۱۳۸۴: ۲۵۶). از آنجایی که قدم اول جهت تأمین احترام به انسان و شرافت انسانی او به ویژه در مخاصمات مسلحانه داخلی، شناسایی و تصدیق جهانی قواعدی حقوقی در این خصوص است، اساسنامه رم را از آن جهت که در تأمین و تحقق چنین هدفی با تدارک سیستمی کیفری بین‌المللی برای مبارزه و مجازات ناقضان چنین حقوقی گام برداشته، بی‌تردید می‌توان اقدامی بسیار اساسی تلقی نمود. اساسنامه از آن جهت که تبلوری از حقوق عرفی به حساب می‌آید که جرم‌انگاری تخلفات مندرج در آن در قالب معاهده‌ای بین‌المللی و بر اساس اراده دولت‌ها تدوین یافته نیز حائز اهمیت است. اساسنامه سندی مبتکر و نوآور بوده که برخی مقرراتش جنبه «توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل» را دارد، این نوآوری در تعریف جنایات جنگی (ماده ۸) مشهود بوده که این اصطلاح را به مفصل‌ترین شکل تبیین و مصادیق آن را تعیین می‌نماید. اساسنامه مزبور برای نخستین بار تعریفی نظام یافته از تخلفات عمده از حقوق قابل اجرا در مخاصمات داخلی ارائه می‌دهد.

مقررات دیوان کیفری بین‌المللی در زمینه آیین کنترل کننده قضات از تفصیل قابل توجهی برخوردار است. بند ۲ ماده ۴۱ اساسنامه این دیوان در قسمت «الف» آورده است که قاضی نباید در پرونده‌ای شرکت کند که بی طرفی اش به هر دلیلی مورد تردید معقول واقع شود. در ادامه سمتی در آن پرونده و یا در پرونده‌ای کیفری در سطح ملی که مربوط به همان است، و ادله دیگر رد دادرسی می‌تواند در قواعد دادرسی دیوان پیش بینی گردد. آئین دادرسی و ادله اثبات دیوان کیفری بین‌المللی در قاعده ۳۴ به این موضوع پرداخته است، و ادله‌ای دیگر را برای رد دادرسی بر شمرده، ضمن اینکه بر حصری نبودن آن نیز تأکید کرده است. رعایت این مقررات نخست وظیفه قاضی شمرده شده است. در بند «الف» قاعده ۱۵ آئین‌های دادرسی و ادله اثبات دادگاههای کیفری بین‌المللی ویژه، قاضی موظف شده است در شرایطی که بی طرفی اش به دلایل مورد اشاره در این مقررده ممکن است متأثر گردد، کناره‌گیری کند و رئیس دادگاه قاضی دیگری را در آن پرونده بر اعتقاد به وجود مبنایی برای رد صلاحیت خویش دارد، خود تقاضای کناره‌گیری از پرونده کند و منتظر درخواست رد صلاحیتش نماند. در این صورت ریاست دادگاه می‌تواند به درخواست قاضی وی را از انجام وظیفه در آن پرونده معاف کند (فضائی، ۱۳۸۶: ۴۵۲). در مقررات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه و دیوان کیفری بین‌المللی، به دادستان و شخص مورد تحقیق و تعقیب حق داده شده است که بر اساس مقررات مورد اشاره، رد صلاحیت قاضی را درخواست کنند. رسیدگی به پنین درخواستی در دیوان بر عهده قضات آن است که با اکثریت مطلق بدون شرکت قاضی مورد اعتراض تصمیم می‌گیرند. اما در دادگاه‌های ویژه درخواست رد صلاحیت، پس از گفتگوی رئیس شعبه ذیربط با قاضی مورد اعتراض در صورت لزوم برای تصمیم‌گیری به Bureau فرستاده می‌شود که در آنجا پس از بررسی موضوع درخواست مورد قبول یا رد قرار می‌گیرد به گونه‌ای که ملاحظه شد دو دلیل کلی برای رد دادرسی در یک پرونده خاص مورد تأکید قرار گرفته است: یکی داشتن منفعت شخصی قاضی در آن پرونده و دیگری دخالت و مشارکت قبلی قاضی پیش از استماع قضیه توسط دادگاه. در یک تحلیل کلی می‌توان گفت این اندیشه که برای تضمین دادرسی عادلانه لازم است اشخاصی که قبلاً نقشی در فرآیند شکل‌گیری پرونده قضائی داشته‌اند کنار بروند، مبتنی بر این فرض است که افراد انسانی معمولاً تمایل به حفظ مواضع و نظرات خود، حتی در

موقعیت های متفاوت دارند به گونه ای که هرگاه قرار باشد درباره قضیه ای که قبلا موضعی گرفته اند به داوری بنشینند اغلب تحت تأثیر و هماهنگی با رأی و موضوع سابقشان قضاوت خواهند کرد. و این به معنی ناقض آن اصلی ارزیابی می شود که می گوید: «هیچ کس نمی تواند قاضی پرونده خود باشد». اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی درباره دادستان حاوی دو نکته متمایز از دادگاه های کیفری ویژه است. یک اینکه دادستان و معاونان او را از شرکت در هر فعالیتی که به هر دلیل سبب تردید معقول در بی طرفی شان گردد منع می کند. دیگر اینکه مداخله قبلی آنها را در پرونده مطرح نزد دیوان یا در یک پرونده کیفری ذیربط در سطح ملی که مرتبط با شخص مورد تحقیق یا تعقیب است. موجب رد صلاحیتشان دانسته است. بنابراین اتخاذ تدابیر و تضمین هایی برای بی طرفی دادستان و دوری او از عملکرد گزینشی ضروری است. شرط بی طرفی دادستان نیز با رویکرد دو سویه قابل بررسی است: از یکسو بی طرفی به لحاظ ذهنی به این معنی که دادستان از تعصب شخصی به دور باشد و از سوی دیگر از نقطه نظر عینی عملکرد دادستان از نماد کافی بی طرفی برخوردار باشد. بی طرفی شخصی به واسطه شرایط اخلاقی و شخصیتی دادستان و نیز همکارانش تا حدود زیادی قابل تضمین خواهد بود. اما از آنجا که گرایشات و تمایلات شخصی در هیچ کس قابل ریشه کنی نیست، جلوگیری از بروز جانبداری در رفتار دادستان به تضمین ها و کنترل های عینی نیازمند است. در انتخاب یا انتصاب دادستان همچون قاضی باید ویژگی عالی اخلاق و شایستگی و بی طرفی در نظر گرفته شود. در اساسنامه های دادگاه های کیفری ویژه یوگسلاوی سابق و روندا این موضوع مورد توجه قرار گرفته است، اما به خلاف قضات، بی طرفی از خصوصیات دادستان شمرده نشده است. علاوه بر این، ممنوعیت دادستان از ورود به فعالیتهای مغایر با بی طرفی اش مورد تصریح واقع نشده است و انگهی از امکان رد صلاحیت دادستان نیز در مقررات این دادگاه ها خبری نیست. لیکن اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی درباره دادستان حاوی دو نکته متمایز از دادگاه های کیفری ویژه است یکی از اینکه دادستان و معاونان او را از شرکت در هر فعالیتی که به هر دلیل سبب تردید معقول در بی طرفی اش گردد منع می کند. دیگر اینکه مداخله قبلی آنها را در پرونده مطرح نزد دیوان یا در یک پرونده کیفری ذیربط در سطح ملی که مرتبط با شخص مورد تحقیق است، موجب رد صلاحیتشان دانسته است. در تضمین این مقررات نیز ضمن امکان درخواست کناره گیری خود دادستان یا معاونان وی از عمل در پرونده خاص تقاضای رد صلاحیت ایشان را به شخص مورد تحقیق یا تعقیب به دلایل یاد شده در آن مقررات داده است. این در حالی است که در مقررات دادگاه های کیفری ویژه چیزی در مورد امکان کناره گیری دادستان یا رد صلاحیت او به چشم نمی خورد (فضائلی، ۱۳۸۶: ۴۶۹).

## نتیجه گیری

اصل استقلال و بیطرفی قضایی یکی از اصول مهم در تضمین عادلانه بودن دادرسیها به عنوان یک ح بنیادین بشری است و اجرای آن در محاکم داخلی، منطقیهای و بین المللی ضروری است. اگرچه این دو اصل عموماً همراه یکدیگر به کار می روند اما مبین مفاهیم متفاوتی میباشند. بیطرفی مفهومی عامتر از استقلال دارد و استقلال یکی از لوازم اعمال بیطرفی است. اما این لزوماً بدان معنا نیست که دادگاهی که مستقل است، حتماً بیطرف هم هست و استقلال اگرچه لازم است اما برای اعمال بیطرفی، کافی نیست. همچنین در رویه‌های دادگاه‌های داخلی، منطقه ای و بین المللی، بیطرفی به معنای عدم جانبداری، دارای دو مفهوم ذهنی و عینی می باشد. مفهوم ذهنی بیطرفی ناظر بر عقیده شخصی دستاوردکاران سیستم قضایی، به ویژه قضات، نسبت به پرونده و طرفین آن میباشد. درحالیکه بیطرفی عینی بیان می دارد که آیا جدا از رفتار شخصی قاضی، شرایطی وجود دارد که در بی طرفی او شک و تردید به وجود آورد یا خیر.

میزان تضمین رعایت اصل استقلال و بیطرفی در دادگاههای کیفری بین المللی هم در اساسنامه و ساختار دادگاهها و هم در روند دادرسیها قابل ارزیابی میباشد. از آنجا که دادگاههای کیفری بین المللی نسل دوم یعنی یوگسلاوی ساب و رواندا، بر مبنای قطعنامه‌های شورای امنیت و دادگاههای نسل سوم نیز در طی موافقتنامه کشور درخواست کننده با سازمان ملل متحد تشکیل شدند، همواره بحث استقلال آنها از سازمان ملل متحد مورد انتقاد بوده است و اگرچه رویه قضایی این دادگاهها بارها بر استقلال و بیطرفی آنها تأکید کرده است، اما همچنان این توجیه و استدلالها نتوانسته است بسیاری از منتقدان را قانع کند.

در روند تشکیل دادگاههای کیفری بینالمللی، دیوان کیفری بینالمللی به عنوان نهادی دائمی و مستقل از سازمان ملل تشکیل شد و در اساسنامه نسبتاً جامع آن، تلاش زیادی برای تضمین و اجرای اصل بیطرفی و استقلال و در نتیجه عادلانه بودن دادرسیها، به ویژه در بحس استخدام قضات و دادستان و دیگر عوامل دخیل در دادرسی صورت گرفت. اما بحس رابطه دیوان با شورای امنیت و مقرراتی از اساسنامه که نفوذ و حضور شورای امنیت را در جریان رسیدگیهای دیوان لازم میدارد، استقلال دیوان را مورد تردید قرار داده است و باید تدابیری اندیشیده شود که ضمن حفظ رابطه کاری شورای امنیت و دیوان از تأثیر منفی این رکن سیاسی بر رسیدگی منصفانه و مستقل پرهیز شود.

استقلال و بی طرفی رسیدگی های قضایی در نظام کیفری بین المللی از مطالعه رویه قضایی دادگاههای کیفری بین المللی درمی یابیم که آنچه لزوم رعایت اصل استقلال و بیطرفی را در دادرسیها ایجاد میکند، حس اعتماد به عادلانه بودن رسیدگیها است که دادگاهها باید در اذهان عمومی جامعه و به خصوص در نظر متهم ایجاد کنند. اصل استقلال و بیطرفی اعضا و تشکیلات دادگاه، یک پیش فرض مسلم در دادرسیها است. هر متهمی که بخواهد خلاف این اصل را ثابت کند باید دلایلی قوی، معقول و محکمه پسند ارائه نماید. ارزیابی این پرونده ها، با توجه ویژه لزوم فاحش بودن موارد، ناظر متعارف آگاه به وقوع نقض یا عدم نقض این اصل از نگاه نقض استقلال و بیطرفی و نیز تأثیر آنها بر عدم رعایت ح بر دادرسی عادلانه، معیارهای مناسبی را برای شناسایی شرایط اثبات عدم رعایت این اصل نشان می دهد. بنابراین معیارهای تشخیص رعایت اصل استقلال و بیطرفی یادآور این جمله معروف. عدالت نه تنها باید اجرا شود، بلکه اجرای آن باید قابل رؤیت باشد است .

## منابع و مراجع

- قرآن کریم
- [۱] معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ ۶، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
  - [۲] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چ ۱، ج ۲۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۴.
  - [۳] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چ ۱۵، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۴.
  - [۴] شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، چ ۱۰، ج ۲، انتشارات دراک، تهران، ۱۳۸۴.
  - [۵] بهشتی، محمدجواد، مردانی، نادر؛ آئین دادرسی مدنی، چ ۱، ج ۲، میزان، تهران، ۱۳۸۵.
  - [۶] خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چ سوم، انتشارات شهر دانش، تهران، ۱۳۸۸.
  - [۷] آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، چ چهاردهم، ج اول، نشر سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۸.
  - [۸] گلدوست جویباری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، چ سوم، نشر جنگل، تهران، ۱۳۸۸.
  - [۹] صفاری، علی، کیفرشناسی، چ هشتم، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۸۸.
  - [۱۰] آشوری، محمد، عدالت کیفری، چ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶.
  - [۱۱] باقری، علیرضا، آیین دادرسی کیفری، چ اول، انتشارات نوای دانش، ۱۳۸۱.
  - [۱۲] بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چ پنجم، میزان، تهران، ۱۳۸۵.
  - [۱۳] انصاریان، حسین؛ زیبایی های اخلاق، بخش شانزدهم، تهران، ۱۳۸۴.
  - [۱۴] مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الأطهار، نوبت دوم، ج ۶۶، دارالکتاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۴.
  - [۱۵] سید رضی؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نوبت ۲۶، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، قم، بهار ۸۴.
  - [۱۶] یآوری، اسدالله، حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین، مجله حقوق اساسی، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳.
  - [۱۷] بولانژه، ژان، اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه، ترجمه ی علیرضا محمدزاده، وادقاتی، مجله ی دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ی ۳۶، بهار ۱۳۷۶.
  - [۱۸] محسنی، حسن، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمیز اصول از تشریفات دادرسی، مجله ی کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۹۲ و ۱۹۳، سال ۱۳۸۵.
  - [۱۹] صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، چ ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
  - [۲۰] صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع (رابطه ی حقوق با عوامل اجتماعی و روانی)، چ ۱، تهران، نشر نو، ۱۳۸۱.
  - [۲۱] دانش، یزدی، مهدی و سایرین، حاکمیت قانون و محاکمه عادلانه، سخنرانی های جمع آوری شده از دومین جلسه مذاکره دو جانبه در مورد حقوق بشر بین اتحادیه اروپا و ایران، بروکسل، ۲۰۰۳.
  - [۲۲] محمدی، حمید، عدالت قضایی در احکام قضات، چاپ اول، انتشارات حقوقی، تهران، ۱۳۸۵.
  - [۲۳] معاونت آموزش قوه قضائیه، آداب القضاء، چاپ اول، نشر قضا، قم، ۱۳۸۶.
  - [۲۴] کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ سوم، ج ۷، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۷.
  - [۲۵] نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم، ج ۵، دارالفکر، بیروت.
  - [۲۶] شیخ صدوق، محمد علی ابن بابویه القمی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، ج ۴، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
  - [۲۷] عمید، حسن، فرهنگ عمید، چ ۸، ج ۱، تهران، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
  - [۲۸] فضائی، مصطفی، معیارها و تضمین های محاکمه عادلانه در دادرسی بین المللی، رساله دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.
  - [۲۹] غمامی، مجید، محسنی، حسن، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، چ ۱، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۶.
  - [۳۰] فرح زادی، علی اکبر، معرفی اجمالی اصول بنیادین در دادرسی اسلامی، مجله دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
  - [۳۱] لطفی، اسدالله، ترجمه مباحث حقوقی شرع امعه، چ ۳، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
  - [۳۲] شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، چ ۲، ج ۱۸، دارا حیات تراث العربی، بیروت، بی تا.
  - [۳۳] کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، چ ۱، ج ۱، نشر سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷.
  - [۳۴] شایان، مهدی، اصل بی طرفی دادگاه در امور کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، شهریور ۱۳۹۰.
  - [۳۵] کوتور، ادوارد، ماهیت رسدگی قضایی، به نقل از محسنی، حسن، عدالت آیینی، پژوهش پیرامون نظریه های دادرسی عادلانه مدنی، فصلنامه حقوق مجله ی دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ی ۳۸، شماره ی ۱، ۱۳۸۷.
  - [۳۶] ناجی، مرتضی، بی طرفی در دادرسی کیفری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
  - [۳۷] کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه: فریبرز مجیدی، چ ۱، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
  - [۳۸] کریمی، علی، حقوق و آزادی های فردی، چ ۲، تهران، انتشارات روز، ۱۳۴۵.

- [۳۹] امید، جلیل، مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر، مجلس و پژوهش، نشریه مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی شماره ۳۸، سال دهم، تابستان ۱۳۸۲.
- [۴۰] رحیمی نژاد، اسماعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، چ ۱، تهران، نشر میزان، تابستان ۱۳۸۷.
- [۴۱] ویژه، محمد رضا، مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین، نشریه حقوق اساسی، تابستان ۱۳۸۳.
- [۴۲] هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- [۴۳] محمودی جانکی، فیروز، اصول و شیوه های جرم انگاری، پایان نامه ی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مهر ۱۳۸۲.
- [۴۴] طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی های عمومی و حقوق بشر، چ ۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۲.
- [۴۵] آقای جنت مکان، حسن، حق دفاع متهم (تحدید یا توسعه)، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۲۲ و ۲۴، دوره جدید، ۱۳۸۵.
- [۴۶] یآوری، اسدالله، حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین، نشریه حقوق اساسی، نشر میزان، سال دوم، ۱۳۸۳.
- [۴۷] قربانی، علی، بررسی رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت وحق بر دادرسی منصفانه، رساله دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- [۴۸] هاشمی، سیدمحمد، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی، مندرج در کتاب حقوق بشر و مفاهیم عدالت و انصاف و عدالت نوشته آشوری، محمد و همکاران، چ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- [۴۹] کاشانی، سید محمود، استانداردهای جهانی دادگستری، چ ۱، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳.
- [۵۰] صابر، محمود، معیارها و تضمین های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی، مدرس علوم انسانی، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۸۸.
- [۵۱] بسته نگار، محمد، حقوق بشر از نظر اندیشمندان، چ ۳، تهران، انتشار ققنوس، ۱۳۸۱.
- [۵۲] قرائتی، محسن، تفسیر سوره حجرات، چ ۲، تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۸۰.
- [۵۳] براری لاریمی، محمد، قبولی درافشان، سید محمدتقی، تابستان ۱۳۸۹، حقوق متهم با رویکردی فقهی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۲.
- [۵۴] گلدوست جویباری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.
- [۵۵] آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، میزان، چاپ دوم، جلد پنجم، تهران، ۱۳۸۴.
- [۵۶] کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۶.
- [۵۷] جوانمرد، بهروز، فرایند دادرسی در حقوق کیفری کنونی، تهران، بهنامی، ۱۳۸۸.
- [۵۸] آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۴، انتشارات اشراق، چاپ اول، شهریور ۱۳۷۹.
- [۵۹] مرعشی، سید محمد حسن، قضاوت شورایی، دادرسی، شماره ۲۲، مهر و آبان ۱۳۷۹.
- [۶۰] آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، چ چهاردهم، ج دوم، نشر سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۸.
- [۶۱] کمانگر، احمد، مجموعه قوانین حقوقی، اتحاد، تهران، ۱۳۴۷.
- [۶۲] بهشتی، محمدجواد، مردانی، نادر؛ آیین دادرسی مدنی، چ ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
- [۶۳] شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، چاپ اول، ج ۳، دراک، تهران، ۱۳۸۶.
- [۶۴] کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، مجد، تهران، ۱۳۸۶.
- [۶۵] متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ دوم، جلد اول، تهران، انتشارات مجد، سال ۱۳۸۱.
- [۶۶] نیکوئی، سمیه، الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- [۶۷] فضایی، مصطفی، دادرسی عادلانه، شهردانش، تهران، ۱۳۹۳.
- [۶۸] میر محمد صادقی، حسین، اساسنامه محاکم یوگسلاوی سابق و رواندا در یک نگاه، مجله دادرسی، شماره ۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷.
- [۶۹] گلدستن، ریچارد، مترجم: پاکدامن، رضا، ارزیابی کار دیوانهای سازمان ملل متحد برای رسیدگی به جرایم جنگی در یوگسلاوی سابق و رواندا، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، خرداد و تیر ۱۳۷۹.
- [۷۰] بیگ زاده، ابراهیم، سازمان ملل متحد، محاکم کیفری بین المللی، تئوری و عمل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، تابستان - زمستان ۱۳۷۵.
- [۷۱] تاورنیه، پل، قوانین اساسی کشورها و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، مترجم: مرتضی کلاتریان، فصلنامه مجله حقوقی، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲.
- [۷۲] ابراهیمی، سیدنصرالله، درآمدی بر تأسیس دیوان کیفری بین المللی و ارزیابی اساسنامه آن، فصلنامه مجله حقوقی، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
- [۷۳] ممتاز، جمشید و رنجریان، امیرحسین، حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.

[74] Theodor Meron (1998) war crimes law comes of age, Oxford, Clarendon press.

[75] Trechsel, Stefan (2006) Human Right in the Criminal Proceeding, London; Oxford University Press.

[76] Clement, Luke (2001) Fair Trial in the European Human Right, London; London; Oxford University Press.

[77] Petter, Jerrad, Russel, David (2004) Judicial Independence in the Age of democracy, Virginia; University Press of Virginia.

[78] Safferling, Christoph, J.M (2001) Towards an International Criminal Law; first published.

[79] Crenee Koering, Julin (1995) The Preparatory Phase of the Criminal Proc- ceding; Major Trends in European Jurisprudence.